

تحلیل کهن‌الگوی سفر قهرمان در رمان «نخلهای بی‌سر» اثر قاسمعلی فراست

مجتبی اسماعیل نیا، شبنم شفیعی لطف*، محمدعلی شریفیان

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیروان، دانشگاه آزاد اسلامی، شیروان، ایران.

صص ۱۱۴، شماره پی در پی ۱۴۰۴ سال هجدهم، شماره هشتم، آبان، ۱۴-۱۴

<https://irandoi.ir/doi/10.iran.2002/bahareadab.2025.18.7688>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: جوزف کمبل با بررسی داستانهای اساطیری مختلف از گوشه و کنار جهان، کهن‌الگوی سفر قهرمان را مطرح میکند. او معتقد است در تمامی این داستانها سفر قهرمان تابع الگویی ثابت است. الگوی «سفر قهرمان» جوزف کمبل از روشهایی است که میتوان آن را با شخصیتها و قهرمانان مختلف در داستانها، فیلمها و حتی افراد معروف دنیای کنونی تطبیق داد. این پژوهش در صدد است که الگوی پیشنهادی جوزف کمبل را در رمان «نخلهای بی‌سر» اثر قاسمعلی فراست، بررسی و میزان انطباق آن را با این اثر مشخص کند.

روش مطالعه: روش تحقیق در پژوهش حاضر تحلیلی - توصیفی است و از شیوه کتابخانه‌ای برای گردآوری منابع و اطلاعات استفاده شده است. محدوده این پژوهش رمان «نخلهای بی‌سر» اثر قاسمعلی فراست از انتشارات امیرکبیر است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان میدهد هرچند ترتیب کلی الگوی سفر قهرمان در این رمان دیده نمیشود و همه مراحل نیز بطور کامل در آن تحقق نیافته است، اما سفر قهرمان با اندک تفاوتی با الگوی مورد نظر کمبل تطابق دارد. شخصیت ناصر در این رمان با مؤلفه‌ها و مراحل کهن‌الگوی سفر قهرمان همخوانی نسبی دارد و برخی مراحل این نظریه را میتوان با برهه‌هایی از زندگی «ناصر» مقایسه کرد. در مجموع تعالی شخصیتی ناصر در طی داستان و همچنین قدم گذاشتن او به مراحل فراتر و ارزشمندتر همچون شهادت موجب تبلور چندین مرحله مهم از کهن‌الگوی سفر قهرمان در زندگی او شده است.

نتیجه‌گیری: قهرمان (ناصر) با رنجی که در سفر روحانی و جسمانی متحمل میشود، با مبارزه با جنبه‌های متعدد سایه و رسیدن به بلوغ فکری، میتواند به هویت فردی دست یابد و هویت جمعی خود را، که در پیوند با جامعه‌اش معنا پیدا میکند، بواسطه جنگیدن در راه دفاع از وطن و شهادت به اثبات برساند. نکته دیگر این است که در این رمان تمامی عناصر از نوع انسانی، درونی و معنوی هستند و همواره نیرویی درونی و برخاسته از اعتقادات دینی موجب حرکت قهرمان شده و اغلب پاداش دنیوی یا شخصیت بیرونی در این امر دخیل نیست.

تاریخ دریافت: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۲۱ خرداد ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۰۸ تیر ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۲۲ مرداد ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

کهن‌الگوی سفر قهرمان، جوزف کمبل، رمان نخلهای بی‌سر، قاسمعلی فراست.

* نویسنده مسئول:

safieeshabnam@gmail.com

۳۶۲۴۳۹۰۰ (۰۹۸ ۵۸)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis of the Hero's Journey Archetype in the Novel "Headless Palm Trees" by Ghasemali Farast

M. Esmailnia, Sh. Shafieiloft*, M.A. Sharifian

Department of Persian Language and Literature, Shirvan Branch, Islamic Azad University, Shirvan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 10 May 2025

Reviewed: 11 June 2025

Revised: 29 June 2025

Accepted: 13 August 2025

KEYWORDS

The Hero's Journey archetype,
Joseph Campbell, The Headless
Palms novel, Ghasemali Farast.

*Corresponding Author

✉ safieeshabnam@gmail.com

☎ (+98 58) 36243900

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Joseph Campbell, by examining various mythological stories from all over the world, proposes the archetype of the hero's journey. He believes that in all these stories, the hero's journey follows a fixed pattern. Joseph Campbell's "Hero's Journey" pattern is one of the methods that can be adapted to various characters and heroes in stories, films, and even famous people in the current world. This research aims to examine the pattern proposed by Joseph Campbell in the novel "Headless Palms" by Qasemali Farast and determine the extent to which it is compatible with this work.

METHODOLOGY: The research method in this study is analytical-descriptive and library method was used to collect sources and information. The scope of this study is the novel "Headless Palms" by Ghasem Ali Farast published by Amir Kabir Publications.

FINDINGS: The findings of the study show that although the general order of the hero's journey pattern is not seen in this novel and not all stages are fully realized in it, the hero's journey is consistent with Campbell's model with some differences. Nasser's character in this novel is relatively consistent with the components and stages of the hero's journey archetype, and some stages of this theory can be compared with stages in Nasser's life. Overall, Nasser's personal advancement throughout the story and his stepping into higher and more valuable stages such as martyrdom have led to the crystallization of several important stages of the hero's journey archetype in his life.

CONCLUSION: The hero (Nasser) can achieve individual identity through the suffering he endures in his spiritual and physical journey, by fighting against the many aspects of the shadow and reaching intellectual maturity, and prove his collective identity, which finds meaning in connection with his society, by fighting to defend the homeland and martyrdom. Another point is that in this novel, all elements are human, internal and spiritual, and an internal force arising from religious beliefs always drives the hero, and often worldly rewards or external personalities are not involved in this.

<https://irandoi.ir/iran.2002/bahareadab.2025.18.7688>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 13	 0	 0

مقدمه

شخصیت در هر داستان جزو مهمترین عناصر داستانی است؛ زیرا بدون وجود شخصیت، داستانی نوشته نخواهد شد. در میان شخصیت‌های رمان، شخصیت اصلی یا قهرمان نقش محوری در پیشبرد روایت و انتقال مفاهیم مورد نظر نویسنده دارد. شخصیت اصلی یا قهرمان در تمامی روایتها دارای یک نقش یا کارکرد نیست و روند رشد و تعالی یا هیبوط شخصیت قهرمان تا حدود زیادی به موضوع داستان بستگی دارد. بعنوان نمونه شخصیت قهرمان در اغلب داستانهای حماسی، شخصیتی است که در ابتدای داستان، شخصیتی معمولی و نه چندان مهم است اما پس از سیر چرخه و حضور در سفری دور و دراز، به مرحله تکامل و پختگی میرسد. این موضوع به شیوه علمی و مدون در نظریه کهن‌الگوی سفر قهرمان بطور کامل گنجانده شده و جوزف کمبل^۱ (۱۹۸۷-۱۹۰۴) اسطوره‌شناس آمریکایی، ضمن بسط این نظریه، آن را به تمامی روایت‌هایی که اغلب حماسی هستند تعمیم داده است. در سال ۱۹۴۹ کمبل با ارائه کهن‌الگوی سفر قهرمان در کتاب مشهور خود «قهرمان هزارچهره» منجر به تحولی اساسی در دنیای نقد اسطوره‌ای و کهن‌الگویی شد. الگویی که تا به امروز سیر و سفر قهرمانان اسطوره‌ای بر مبنای آن قابل واکاوی است. در این الگو کمبل به شیوه رایج ساختارگرایان در پی ارائه نمایه‌ای بنیادین برای کهن‌الگوی سفر قهرمان است. وی اصطلاح کهن‌الگو را از روانشناسی تحلیلی یونگ وارد نقد ادبی کرد و به بررسی و واکاوی اشکال آن در متون ادبی پرداخت.

کهن‌الگوی سفر یکی از کهنترین و پرکاربردترین عناصر قصه محسوب میشود که اغلب در داستانهای حماسی برجسته‌تر و پرنگتر است. در اغلب داستانها و قصه‌های حماسی، شخصیت قهرمان پس از طی یک فرایند و چرخه پر از چالشی «عزیمت، آیین تشرّف و بازگشت» (کمبل، ۱۳۷۷: ۵۴)، ابتدا از وطن مادری خویش رانده شده یا سفر میکند و پس از گذراندن مراحل همچون معصومیت، یتیم شدن و گرفتاری در انواع مشکلات، به تحوّل درونی رسیده و سفری اسطوره‌ای آغاز میکند و در نهایت با حمایت نیروهای موافق به وطن خویش برمیگردد. این چرخه و فرایند در زندگی اکثر قهرمانان داستانهای حماسی به چشم میخورد. جوزف کمبل نخستین کسی بود که نظریه بازگشت قهرمان را بصورت مدون و مبتنی بر مراحل مختلف ارائه کرد. وی بر این باور بود که در اغلب متون ادبی، بویژه متون حماسی، شخصیت یا شخصیت‌های قهرمان روند مشابهی را در راستای تکامل و رشد طی میکنند که این فرایند همواره در قالب یک سفر بوده و آغاز و میانه و پایانی تقریباً مشابه دارد (به نقل از سیگال، ۱۳۹۰: ۲۷). اگرچه کمبل این نظریه را بیشتر مختص متون حماسی میدانست، رفته‌رفته نظریه بازگشت قهرمان در متون غیرحماسی نیز مورد بررسی قرار گرفت و مشاهده گردید که این نظریه با کمی اغماض، در مورد اغلب متون داستانی موضوعیت داشته و مراحل از این نظریه در متون داستانی غیرحماسی نیز قابل بررسی و تحلیل است.

در دوره معاصر مؤلفه‌های نظریه کمبل در متون داستانی فارسی نیز بررسی شده و نتایج قابل توجهی در خصوص تطابق این نظریه با آثار داستانی معاصر ارائه شده است. ادبیات پایداری و متون داستانی مربوط به دوران دفاع مقدّس نیز زمینه مناسبی برای رهگیری مؤلفه‌های نظریه بازگشت قهرمان جوزف کمبل است؛ زیرا در اغلب این آثار علاوه بر اینکه روح و شور حماسه موج میزند، شخصیت قهرمانی نیز وجود دارد که در ابتدا شخصیتی معمولی و عادی است اما بدلیل حضور در میدان جنگ و تجربه برخی احوال عرفانی و حماسی، دچار انقلاب فکری شده و به مراتب و مراحل بالاتری در عرفان یا وطن‌دوستی میرسد. رمان «نخلهای بی‌سر» نوشته «قاسمعلی فراست» یکی از آثار داستانی موفق در زمینه ادبیات پایداری و دفاع مقدّس است و نویسنده در این رمان بطریقی واقع‌گرایانه و

^۱ Joseph Campbell

هنرمندانه، روایت جنگ را به مخاطبان امروزی عرضه کرده و به گواه منتقدان در این زمینه موفق عمل کرده است. این رمان از نخستین روزهای آغاز جنگ در خرمشهر شروع میشود. ناصر، شخصیت اصلی داستان است که برادرش (حسین) و خواهرش (شهناز) در اولین روزهای جنگ شهید شده‌اند و خانواده‌اش به تهران مهاجرت کرده‌اند. او در کشمکش درونی خویش بر سر ماندن یا رفتن سرانجام جنگیدن را برمیگزیند. در خاتمه داستان، خبر آزادی خرمشهر و شهادت ناصر را به مادرش میدهند.

سابقه پژوهش

در رابطه با موضوع این جستار تا کنون پژوهشی صورت نگرفته و پژوهش حاضر نخستین گام در این مسیر است. البته در زمینه بررسی ساختار و محتوای رمان «نخلهای بی‌سر» یا کهن‌الگوی سفر قهرمان در متون ادبیات فارسی تحقیقاتی انجام شده که به برخی از آنها در ادامه اشاره میشود.

احمدپور بیرانوند و عزیزی‌فر (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تحلیلی سیمای جامعه در رمان جنگ (مطالعه موردی رمان نخلهای بی‌سر)» به این نتیجه رسیده‌اند که فراست با دیدگاهی مثبت به جنگ و مسائل آن پرداخته است. ایشان معتقدند هرچند که خرابیها، آوارگیها، فرصت‌طلبیها و تأثیرات منفی جنگ از دید هیچ نویسنده متعهد و واقع‌نگری از جمله فراست دور نمی‌ماند، اما در این رمان سیمای جبهه، ایثار، روحیه معنوی و امید، استقامت مردم و مشارکت همگانی نیز به تصویر کشیده شده است. شهین قاسمی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «نقد و تحلیل‌گونه روایت در رمان نخلهای بی‌سر اثر قاسمعلی فراست بر اساس نظریه ژپ لیت ولت و الگوی لبو و والتسکی» به این نتیجه رسیده است که برخلاف گونه‌های دیگر داستانی که همواره یک شخصیت باعث سوق دادن کنشگر بسمت شیء ارزشی میشود، در رمان «نخلهای بی‌سر» همواره یک نیروی درونی برخاسته از اعتقادات دینی باعث حرکت کنشگر شده و هیچ پاداش دنیوی یا شخصیت بیرونی در این امر دخیل نیست. شیخ‌زاده ایوری (۱۳۹۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی عناصر داستانی نخلهای بی‌سر» به این نتیجه رسیده است که این رمان از نوع رمانهای واقع‌گرایانه است و نویسنده بسیار ساده و صریح به روایت داستان می‌پردازد و این لحن باعث شده نوجوانان نیز جزو مخاطبان آن قرار بگیرند. طاهری و آقاجانی (۱۳۹۲) در مقاله «تبیین کهن‌الگوی سفر قهرمان بر اساس آرای یونگ و کمبل در هفت خوان رستم» بدین نتیجه رسیده‌اند که در این هفت خوان، رستم قهرمان با اجابت ندای فراخوان زال برای نجات سرداران ایران، پای در سفری بغایت دشوار مینهد و با گذر از مراحل هفتگانه، ضمن توفیق در مأموریت خود و کسب مواهب مادی، به نوعی خودشناسی و کمال معنوی نائل میشود که این امر، خویشکاری اصلی قهرمان مطابق با آرای کمبل درباره کهن‌الگوی «سفر قهرمان» است. مجوزی (۱۴۰۱) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «کهن‌الگوی سفر قهرمان در خاورانامه بر اساس نظریه جوزف کمبل» معتقد است سفر قهرمان در خاورانامه، سفری دینی است و حضرت علی (ع) برای نجات انسانها از نیروهای پلید، سفری طولانی را آغاز میکند. وی در این سفر با دیوان، اژدها و جادوگران به جنگ می‌پردازد و سرانجام بر تمام بدیها فائق می‌آید.

روش مطالعه

روش تحقیق در پژوهش حاضر تحلیلی - توصیفی است و از شیوه کتابخانه‌ای برای گردآوری منابع و اطلاعات استفاده شده است. محدوده این پژوهش رمان «نخلهای بی‌سر» اثر قاسمعلی فراست از انتشارات امیرکبیر است.

بحث و بررسی

معرفی شخصیت‌های رمان

ناصر: ناصر شخصیت محوری و در واقع قهرمان داستان است و بیشتر حوادث و صحنه‌های داستان با حضور او خود را نشان می‌دهند. او پسر بزرگ خانواده‌ای مذهبی در خرمشهر است. در طول داستان شغل و جایگاه اجتماعی او مشخص نیست. نگاه او به جنگ واضح و روشن است و دیدگاهش را صریحاً به زبان می‌آورد و با نگاهی ایدئولوژیک وظیفه همه را مقاومت در مقابل حمله دشمن می‌داند: «ننه ما که جنگو شروع نکردیم؛ اینو خودت خوب میدونی ببخبر ریختن تو خونه ما تا ریشه انقلابو بخشکوند. وظیفه من و حسین و بقیه است که جلوشون بایستیم. امروز پشت کردن به جبهه، پشت کردن به امام حسین» (فراست، ۱۳۹۲: ۵۵).

نویسنده سعی میکند در ناصر حسهای متفاوتی ایجاد کند که گاه با وجود طرح شتابزده داستان، تصنعی به نظر میرسد. او در پی بیان ایدئولوژی رزمندگان، برخوردش با اسرا بسیار خوب است و وقتی که میخواهد بر سر آنها فریاد بزند که تندتر راه بروند، یاد حرف رضا (فرمانده گروه) می‌فتد که گفته است همه چیز انقلاب باید اسلامی باشد حتی اسیر گرفتنش. او فردی است با خصوصیات والای انسانی که جنگ و شهادت دوستان و خواهر و برادرش او را می‌آزارد و در شمار افراد معتقد و پایبند به ارزشهای معنوی اسلامی قرار می‌گیرد که جنگ را صحنه آزمون ایمان افراد می‌بیند: «ناصر از تاختش پایین می‌آید و تندتند از این طرف به آن طرف میرود و باز می‌خروشد: والله من دیگر چیزیم نیس؛ اگرم چیزیم باشه، دوام اینجا خوابیدن و جلوم عکس گل و دریا چسبوندن نیس. من از میون این گل و بلبلهایی هم که به دیوار چسبوندن خرمشهر رو میبینم؛ بچه‌های مظلومشو میبینم. من باید برم بچه‌ها تنهان؛ شهر منتظره؛ ما به شهدا قول دادیم که تا شهر رو نگیریم، آرام و قرار نداشته باشیم» (همان: ۱۱۴). علاوه بر شخصیت اصلی، برخی شخصیت‌های فرعی نیز در رمان حضور دارند که اگرچه نقش محوری و بااهمیتی در رمان ایفا نمی‌کنند، کردار و گفتار آنها موجب تکمیل شناخت خواننده از راوی و همچنین تداوم روند روایت میشود:

حسین: حسین برادر کوچکتر ناصر است و مانند دیگر شخصیت‌های فرعی از او اطلاعات چندانی ارائه نمیشود. او نقش کوتاهی در رمان دارد و خود را همچون دیگر اعضای خانواده، مذهبی و آماده دفاع از شهر معرفی میکند. حسین در جواب مادر که از آنها میخواهد شهر را ترک کنند میگوید: «ننه جون، بگو جون میخوام تا هم من بگم چشم و هم ناصر؛ اما این حرفو زن، دشمن حمله کرده؛ متوجهی؟ حمله! باید جلوش ایستاد یا نه؟» (همان: ۱۲۸).

محمد جهان‌آرا و رضا دشتی: هر دو از شخصیت‌ها و فرماندهان واقعی، برجسته و بزرگ دفاع از خرمشهر محسوب میشوند که حضورشان در داستان بسیار کوتاه است و در صورت توجه و پرداخت بیشتر از سوی نویسنده، میتوانست به بُعد حقیقت‌مانندی داستان کمک کند ولی حضور جهان‌آرا در داستان در حد چند جمله برای قوت قلب دادن به رزمندگان است و هیچ توصیف خاصی از او ارائه نمیشود و گویا خواننده باید کاملاً او را از قبل بشناسد. در واقع نویسنده از شخصیت جهان‌آرا و رضا دشتی بیشتر برای توصیه‌های ایدئولوژیک خود استفاده میکند. جهان‌آرا ایمانی قوی دارد و در هر شرایطی آرام و مطمئن است: «مواظب باشیم ایمانمون سقوط نکنه... حرفهای امامو فراموش نکنیم؛ یادمون باشه چه قولی به شهدا دادیم. اینجا خرمشهر نیست؛ کربلاست و عاشورا» (همان: ۱۶۴).

کبری: کبری (مادر ناصر) زنی میانسال و مذهبی است که مادر دو پسر و یک دختر شهید (ناصر، حسین، شهناز) است و نماد مادران خرمشهری در جنگ است. او در ابتدای داستان زنی معمولی، بی‌هدف و بی‌انگیزه است و بیشتر تحت تأثیر مهر و عاطفه مادری خود تصمیم می‌گیرد. او پس از شهادت حسین به یکباره به خود می‌آید و روحیه‌ای

انقلابی و مقاوم پیدا میکند. در نتیجه فرزند دیگرش «ناصر» را نیز راهی میدان نبرد کرده و میگوید: «برو سرباز امام زمان! برو خدا به همراهت عزیز دلم... من میدونم حفظ اسلام خون میخواد، اما چه کنم مادر!» (همان: ۱۰۹).

اگرچه تحول شخصیتی کبری در این داستان بدون زمینه‌چینی لازم و مناسب صورت میگیرد اما نشان‌دهنده تأثیر تحولات اجتماعی جامعه بر شخصیت زن بویژه چهره مادر است.

شهناز: از دیگر شخصیتهای پویا و مطرح زن داستان، «شهناز» خواهر ناصر و حسین است. او دختری مسئولیت‌پذیر و مبارز است و در برابر حمله دشمن به شهر و دیارش واکنش نشان میدهد. او با وجود اصرار خانواده جهت ترک شهر، در شهر میماند و به امداد و کمک‌رسانی به مجروحان و شهدا مشغول میشود. شهناز در سیر داستان بیشتر از دریچه نگاه برادرانش تصویر میشود. او سرانجام پس از آموزش کار با اسلحه، در کنار دیگر رزمندگان در شهر میماند و شهید میشود.

صالح: صالح (دوست ناصر) نیز یکی دیگر از شخصیتهای پویای رمان است. این نوع شخصیت در تمام داستان دائماً در حال تغییر و تحول است. در این رمان نیز صالح در طول زمان و در کشاکش جنگ متحول میشود؛ بطوری که از دانش‌آموز سال اول دبیرستان به رزمنده‌ای شجاع و دلاور که همزمانش او را «آفت تانک» میشناسند، تبدیل میشود. در خاتمه داستان، صالح خبر آزادی خرمشهر و شهادت ناصر را به مادرش میدهد: «- با خرمشهر صحبت کنین. صدای تلفنچی قطع میشود و صدای خفیفتری به گوش میرسد. - سلام علیکم! صدا به گوش زن آشناست. صدای صالح است؛ صالح موسی‌زاده. - سلام علیکم بفرمایید. - بتول خانم! خبر خوش، تبریک تبریک. - چیه صالح؟ چه خبره؟ - تا چند دقیقه دیگه همه ایران میفهمن، شاید کل دنیا. - خرمشهر آزاد شده؟» (همان: ۹۹).

بررسی و تحلیل کهن‌الگوی سفر قهرمان در شخصیت «ناصر»

کهن‌الگوهای متعددی در شخصیت قهرمان نمود یافته و پیش‌زمینه و انگیزه‌ای برای سفر او محسوب میشود. یکی از کهن‌الگوهایی که در وجود شخصیت ناصر دیده میشود کهن‌الگوی «معصوم» است؛ زیرا وی در برخورد با اطرافیان و حتی در برخورد با اسرا نیز رئوف و مهربان است. کهن‌الگوی «جنگجو» نیز در شخصیت ناصر نمود یافته است. او فردی غیور و نترس است که باعث دلگرمی همزمانش میشود و در سختترین مخمصه‌ها نیز راه خلاصی پیدا میکند. بعنوان مثال، زمانی که اسلحه‌ای برای جنگیدن ندارند، با کمال خونسردی و از روی شجاعت و غیرت میگوید قرار است اسلحه‌هایمان را از عراقیها بگیریم و تأمین کنیم. گفتگوی ناصر با صالح جهت شبیخون زدن به دشمن، ضمن انتقال روح حماسی، بسیار ساده و پیش‌پاافتاده اما سرشار از اقتدار و اعتماد به نفس است: «- باید تفنگ به دست آورد. - آخه از کجا؟! - شبیخون! باید امشب شبیخون بزنیم... از عراقیا بگیریم» (همان: ۲۰۵).

کهن‌الگوی «حامی» نیز در شخصیت ناصر دیده میشود و معنای «ناصر» نیز به نوعی روحیه یاریگری او را در سراسر داستان یادآوری میکند و همین امر یکی از نشانه‌های وجود کهن‌الگوی حامی در شخصیت وی است.

¹ Innocent

² Hero

³ caregiver

ناصر در طی سفری به تهران، خبر شهادت برادرش حسین را به مادرش می‌دهد و پس از برگزاری مراسم عزاداری، یاد و خاطرات هم‌زمانش، او را به خرمشهر فرامی‌خواند و با وجود مشکلات فراوانی که بر اثر بیماری‌های روحی و جسمی در او ایجاد شده، پا به پای دوستانش مقاومت می‌کند.

بنابراین مهمترین کهن‌الگوهایی که در شخصیت ناصر دیده می‌شود، کهن‌الگوی معصوم، کهن‌الگوی حامی، و کهن‌الگوی جنگجو است که در مجموع از وی شخصیتی ساخته که از انگیزه‌های لازم برای آغاز سفری دور و دراز در راستای حصول به تکامل برخوردار است.

کهن‌الگوی سفر قهرمان مبتنی بر سه بخش و هفده مرحله است که توسط جوزف کمبل تدوین و تنظیم شده است. کمبل بر این باور بود که «قهرمان از زندگی روزمره دست می‌کشد و سفری مخاطره‌آمیز به حیطه شگفتیهای ماوراءالطبیعه آغاز می‌کند» (آبرامز، ۱۳۸۶: ۲۷۱). وی سپس «با نیروهای شگفت در آنجا روبرو می‌شود و به پیروزی قطعی دست می‌یابد. هنگام بازگشت از این سفر پر رمز و راز، قهرمان نیروی آن را دارد که به یارانش برکت و فضل نازل کند» (شاملو، ۱۳۸۸: ۴۵). مرحله عزیمت بعنوان بخش آغازین سفر، حوادث ماقبل شروع سفر را در بر می‌گیرد، شامل مراحل دعوت به آغاز سفر، ردّ دعوت، امداد غیبی، عبور از نخستین آستان و شکم نهنگ است. مرحله تشرف با ورود قهرمان به جاده آزمون‌ها همراه است. در این مرحله قهرمان با عبور از مراحل ملاقات با خدایان، زن در نقش وسوسه‌گر، آشتی و یگانگی با پدر، خدایگون شدن، و برکت نهایی، در عین حال که به هدف و مقصود نهایی دست می‌یابد، از نظر روحی نیز دچار تغییر و تحول می‌شود و تعالی می‌یابد. در مرحله بازگشت، کمبل دومین وظیفه قهرمان را پس از درک قلمرو خدایان، بازگشت به سطح زندگی پیشین خود میداند که در آن باید همانند انسانی دگرگون‌ساز خدمت کند. قهرمان در این مرحله دارای نیروهای بالقوه صانع هم هست (کمبل، ۱۳۸۶)؛ بنابراین قهرمان با دریافت فضل و برکتی که بواسطه آن میتواند زندگی را متحول سازد و به تجدید حیات جامعه انسانی کمک کند، بازمیگردد؛ در حالیکه هنگام مراجعت نیز با مشکلات متعددی مواجه می‌شود و حتی این امکان نیز وجود دارد که قهرمان به جای بازگشت به میان مردم، تصمیم بگیرد با کناره‌گیری از جهان قبلی از انجام مسئولیتی که بر عهده دارد، سر باز زند. این بخش دربردارنده رویدادهایی است که قهرمان در بازگشت خود به وطن با آنها روبرو می‌شود که عبارتند از: امتناع از بازگشت، فرار جادویی، دست نجات از خارج، عبور از آستان بازگشت، ارباب دو جهان، و آزاد و رها در زندگی (همان). لازم به ذکر است که «الگوی ارائه‌شده کمبل بسیار گسترده است و نباید انتظار داشت که همه اسطوره‌ها واجد همه این مراحل باشند. هرچند فرایند روایی در این نوع داستانها بسیار به هم نزدیک است و هدف و مضمون واحدی را هم ارائه می‌دهد، اما بسته به سطح ماجرای قهرمان، ممکن است همه این مراحل و مضمونهای کهن‌الگویی در آنها دیده نشود و چرخه اسطوره یگانه بطور کامل طی نگردد» (اصغری و ستاری، ۱۴۰۱: ۶۷). در رمان «نخلهای بی‌سر» نیز مراحل از این سه مرحله از سفر قهرمان نمود یافته است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

مرحله اول؛ خروج؛ جدایی و عزیمت قهرمان

دعوت به ماجراجویی: قهرمان در دنیایی معمولی که در آن جایگاه ثابتی دارد، زندگی می‌کند. این زندگی عادی از طریق فهمیدن اطلاعاتی در یک موضوع خاص متوقف می‌شود. این اطلاعات، همان دعوت قهرمان به ماجراجویی است. در این مرحله چیزی یا کسی زندگی آشنای قهرمان را با ارائه یک فرصت، مشکل یا تهدید مختل می‌کند. ندای فراخوان که در واقع زمینه‌ساز شروع سفر است، ممکن است قهرمان را به زندگی فرا بخواند و یا بالعکس او

را بسوی مرگ دعوت کند؛ اما در هر حال با شنیدن این ندا تحوّل عظیمی در درون قهرمان رخ خواهد داد؛ تحوّل که با خود تولّد دوباره‌ای را برای قهرمان به ارمغان می‌آورد. مرحله دعوت به ماجراجویی در رمان «نخلهای بی‌سر» زمانی است که ابتدا خانواده ناصر باور نمیکنند که عراقیها بتوانند وارد شهر شده و مرزهای ایران را مورد هجوم قرار دهند، اما ورود بعثیها به خاک ایران، مادر ناصر را نیز متأثر کرده و او به تبعیت از فرزندانش، حضور آنها در نبرد را موجه میداند و به نوعی فرزندانش بویژه ناصر را به ماجراجویی در میدان جنگ دعوت میکند: «ننه جون وقتی شنید بعثیها وارد خاک مقدّس ایران عزیزمون شدن، ما رو دعوت کرد و گفت باید هر طور شده پا به میدان بذارید؛ چون عراقیها نزدیک شدن و لازمه که بجنبید و کاری کنید...» (فراست، ۱۳۹۲: ۱۷۹). در واقع در این اثر مادر ناصر (کبری) در نقش دعوت‌کننده ظاهر میشود.

ردّ دعوت: اغلب اتفاق میفتد که قهرمان در ابتدا دعوت به ماجراجویی را رد میکند. معمولاً وقتی قهرمان دعوت میشود، ابتدا به آن اعتنایی نمیکند. این عدم اعتنا، ممکن است علت‌های مختلفی داشته باشد که بسبب آنها، قهرمان نمیخواهد شرایط فعلی زندگیش را تغییر دهد؛ اما رد دعوت نمیتواند خیلی ادامه پیدا کند. ردّ دعوت اگرچه در رمان «نخلهای بی‌سر» بصورت عینی دیده نمیشود اما تردیدهایی که در ابتدای جنگ در ذهن ناصر وجود دارد و او را به نگهداری و حمایت از خانواده ترغیب میکند و جنگ را در اولویت دوم قرار میدهد به نوعی ردّ دعوت میدان جنگ است. اما پس از زبانه کشیدن آتش جنگ و حضور نیروهای بعثی در خاک ایران، موضوع ردّ دعوت از سمت شخصیت قهرمان رنگ میبازد و تا انتهای رمان، دیگر خبری از شک و تردید در وجود ناصر نیست و اتفاقاً او روز به روز مصمّم‌تر و باانگیزه‌تر از روز قبل در راستای دفاع از خاک و ارزشهای انقلاب اسلامی میجنگد. یکی دیگر از مواردی که باعث ایجاد انگیزه در ناصر برای شرکت در جنگ میشود حضور فرمانده مقتدر و دلسوزی همچون جهان‌آرا است که به نوعی الگوی ناصر در جنگ محسوب میشود: «جهان‌آرا فرمانده سپاه با درایت و هوشمندی خود و با تکیه بر ایمان و تقوا، تنها امید و پشتیبان رزمندگان در سقوط شهر بود. ناصر این شخصیت عالیقدر را آنقدر در ذهن خود میپروراند تا آن حد که او انسان کامل محسوب میشود و در همه وقت و همه جا و تحت هر شرایطی فرمان او را به جای می‌آورد و به جان میخرد» (همان: ۲۱۴). کمبل در اینگونه سفرها، دو نوع قهرمان را معرفی میکند: «آنهايي که رفتن به سفر را خود انتخاب میکنند و آنهايي که اين کار را نميکنند» (کمبل، ۱۳۷۷). در این اثر قهرمان به انتخاب خود و با تشویق مادرش سفر را آغاز میکند.

امداد غیبی: قهرمانی که به ندای درون پاسخ مثبت داده و شجاعانه قدم در راه نهاده است، در اولین مرحله سفر با موجودی حمایتگر و راهنمایی ماورایی روبرو میشود. اگرچه امداد غیبی در این رمان به معنی واقعی کلمه وجود ندارد، اما یکی از شخصیتهای رمان (کبری) در نقش امداد غیبی ظاهر شده و پس از شهادت فرزندش، حسین، با سخنان الهامبخش خود، بر تصمیم ناصر در رفتن به جبهه و انجام مأموریت‌های دشوار و غیرممکن اثر مستقیم میگذارد و او را به سفر به جبهه و دفاع از رزمندگان اسلام ترغیب و تشویق میکند: «ننه جون گفته پس از شهادت حسین دیگه هر کاری خواستید بکنید فقط انتقام حسینمو از عراقیها بگیرید...» (فراست، ۱۳۹۲: ۱۴). بنابراین در این رمان امداد غیبی نیز در شخصیتی انسانی (مادر) متجلی شده است.

عبور از نخستین آستانه: در این مرحله، قهرمان برای شروع باید از مرزهای زندگی شناخته‌شده گذر کند و وارد سرزمین ناشناخته‌ها شود. آستان نخستین در هر سفر، گذر از مرز خودآگاه به ناخودآگاه فرد است (ذبیحی و پیکانی، ۱۳۹۳). قلمروی که ورود به آن منوط به گذشتن از نگهبانانی است که «در محدوده افق زندگی و آسمان

کنونی قهرمان» (کمیل، ۱۳۸۶) به نگاهیانی می‌پردازد و آن را محدود میکنند؛ موجوداتی چون اژدها، شیر، قهرمانان دیوگش با شمشیرهای آخته، کوتوله‌های نفرت‌انگیز و گاوه‌های بالدار (همان: ۹۸). زمانی که ناصر تصمیم خود را گرفته و مادرش را دربارهٔ عزیمت به جبهه راضی میکند، در ابتدا با دیدن آرامشی که بر شهر حاکم است، وسوسه‌های ماندن و حمایت از خانواده در دل او زبانه میکشد اما وی بدلیل دینی که به شهدا احساس میکند، هرگز نمیتواند خود را به ماندن در شهر قانع کند و رفتن به جبهه و حمایت از رزمندگان را به ماندن در خانه و عافیت‌طلبی ترجیح میدهد. خروج ناصر از شهر و ترجیح رفتن به جبهه، بمنزله عبور از نخستین آستانه برای ناصر است؛ زیرا مهمترین قسمت از سفر وی به جبهه و تکامل شخصیت او، همین عبور از نخستین آستانه است: «نمیتونم بمونم و شاهد حضور پیکر شهدا در میدان شهر باشم، ... باید برم و از هم‌زمانم دفاع کنم و انتقام خون آنها را ... بگیرم» (فراست، ۱۳۹۲: ۱۷۴).

شکم نهنگ: مرحله شکم نهنگ در کهن‌الگوی سفر قهرمان، مرحله‌ای است که شخصیت قهرمان تصمیم خود را گرفته و با اراده و همت تمام، وارد سرزمین ناشناخته‌ها میشود (سیاسی، ۱۳۸۴: ۲۴۷). شرط لازم و کافی در این مرحله، نفی خویشتن و گذر از نیازها و تعلقات معمول و دنیوی است. این مرحله آخرین مرحله از مراحل جدایی قهرمان از زندگی شناخته‌شده و از خود اوست. به عبارتی «گذر از آستانه نخستین، مرحله انتقال انسان به سپهری دیگر است که در آن دوباره متولد میشود و این عقیده بصورت شکم نهنگ بعنوان رحم جهان نمادین شده است» (کمیل، ۱۳۸۶: ۹۶). این مرحله در رمان «نخلهای بی‌سر» بسیار پررنگ و برجسته است؛ زیرا با شخصیتی سر و کار داریم که ایمان و اعتقاد واقعی به نظام اسلامی دارد و هرگز تردیدها نمیتواند انگیزه وی را در دفاع از رزمندگان اسلام و خاک و ناموس خدشه‌دار کند. ناصر از همان ابتدای شروع جنگ، گویی مرحله شکم نهنگ را پشت سر گذاشته است؛ زیرا هیچ تردیدی نمیتواند او را از هدفش دور کند: «ننه جون! من تصمیمم گرفتم و باید برم و هیچکس نمیتونه جلومو بگیره؛ چون راهی که میرم درسته سخته اما واجبه که برم و از خاک میهنم دفاع کنم» (فراست، ۱۳۹۲: ۹۵).

مرحله دوم: آیین تشرّف

جاده آزمون: قهرمان پس از گذر از خوان، در سرزمین رؤیا حرکت میکند؛ جایی که مکان مجموعه آزمونهاست. «مهمترین کارکرد این دوره انطباق با دنیای خاص آزمون است. داستانگویان از این مرحله استفاده میکنند تا قهرمان را بیازمایند؛ بنابراین او را در بوتۀ یک رشته آزمایش و چالش قرار میدهند تا او را برای آزمایشهای سخت بعدی آماده کنند» (وگلر، ۱۳۹۰: ۱۸۱). قهرمان در این سفر وهم‌انگیز بارها و بارها باید بر موانع و آزمونهای مختلف که چیره شدن بر آنها چندان ساده نیست، فائق آید تا بتواند وظایف خطیر و دشوار خود را به انجام رساند و به مقصود نائل شود. این مرحله از کهن‌الگوی سفر قهرمان اگرچه در زندگی شخصیت ناصر دیده نمیشود، اما محرکهای بیرونی از جمله بی‌اعتنایی برخی جوانان به جنگ و تجاوز عراق به خاک ایران اسلامی موجب تردید ناصر شده و او را به فکر فرو میبرد و سؤالاتی در ذهن او ایجاد میکند. ناصر گویی در برخی لحظات بصورت گذرا تحت تأثیر قرار گرفته و دیدگاه این جوانان را پُر بیراه نمیداند اما بلافاصله از این تردیدها دست برداشته و با اراده‌ای مصمم و پولادین بسمت جبهه متمایل میشود و دفاع از کشور را بسیار مهم و غیرقابل معامله با جریانهای فکری دیگر میداند. ناصر شاهد است که برخی جوانان در شهر پُرسه میزنند غافل از اینکه مرزهای کشور در معرض تهدید است و هر لحظه ممکن است شهرهایی از ایران اسلامی به اشغال رژیم بعث درآید: «چوونها چه با آرامش دارن

بازی میکنند! جالبه، مگه اینا نمیدونن دشمن وارد خاک ایران شده؟ مگه نمیدونن تبلیغات رادیو عراق برای گمراه کردن اونا پخش میشه؟» (فراست، ۱۳۹۲: ۹۴). در واقع آزمون ناصر آزمونی درونی است و در جدال او با هوای نفسش و میل به زندگی تداعی میشود.

ملاقات با ایزدبانو: ملاقات با ایزدبانو یکی از حساسترین مراحل کهن‌الگوی سفر قهرمان است و در این مرحله قهرمان با یکی از شخصیتهای محبوبش ملاقات میکند و این ملاقات بمنزله کسب مشورت و انرژی مضاعف برای ادامه مسیر است. البته «منظور از ایزدبانو در کهن‌الگوی سفر قهرمان، صرفاً زن یا معشوقه نیست بلکه شخصیتی است که مظهر خردورزی و دلسوزی است و شخصیت قهرمان را به ادامه مسیر ترغیب میکند» (کنگرانی، ۱۳۸۸: ۹۵). در واقع بعد از پشت سر گذاشتن مرحله آزمون، فرصت مناسبی برای رسیدن به عشقی دلخواه وجود دارد. میتوان گفت «بنیادیترین کهن‌الگو برای تک‌تک ما خویشتن است که نشانه تکمیل فرایند تفرّد میباشد و نوعی احساس تمامیت را ارائه میدهد که خود و جان را به هم میپیوندد. این احساس بعنوان ایزدبانوی درون تجربه میشود» (پیرسن، ۱۳۹۴: ۲۸۷). در این رمان برخی ویژگیهای ایزدبانو را میتوان در سردار جهان‌آرا مشاهده کرد؛ شخصیتی که با حضورش ناصر را کاملاً تحت تأثیر قرار میدهد و رفتار و گفتارش بگونه‌ای است که قهرمان مجذوب شخصیت اخلاقی او میشود و او را بعنوان الگو برمیگزیند. ناصر برای جهان‌آرا احترام ویژه‌ای قائل است و دوست دارد هر لحظه در محضر او باشد و از حضورش مستفیض گردد؛ بنابراین شخصیت «جهان‌آرا» را میتوان محرک و پیشرانهای برای ناصر در نیل به اهداف ارزشی خود دانست و ملاقات او با «جهان‌آرا» را بمنزله «ملاقات با ایزدبانو» در نظر گرفت.

خدایگون شدن: در این مرحله، چنانکه از عنوانش پیداست، شخصیت قهرمان از تشویشها و دوگانگیها رها شده و تمامی ابعاد وجودی او به وحدت و صلح کل میرسند. در این مرحله «خدایگون شدن قهرمان موقعیتی است که قهرمان انسان پس از گذشتن از آخرین وحشتهای چهل به آن میرسد. «توان رسیدن به رهایی در وجود همه ما هست و هر کس با رسیدن به مقام قهرمان به آن نائل میشود» (کمبل، ۱۳۸۶: ۱۵۶). در رمان نخلهای بی‌سر، این مرحله زمانی اتفاق میفتد که وجود مادر راوی را پس از شهادت فرزندش حسین، حس انتقام‌جویی تسخیر کرده و فرزندانش را به حضور در جبهه و گرفتن انتقام خون حسین ترغیب میکند و همین امر، باعث دلگرمی بیشتر ناصر شده و او را تبدیل به انسانی میکند که همواره روحیه ایثارگریش زبانزد رزمندگان است و به مرحله‌ای از تعالی شخصیتی میرسد که مرحله خدایگون شدن در این برهه از زندگیش متبلور میشود: «ننه جون پس از شهادت حسین حکم جهاد صادر کرد و من و همشیره‌هام رفتیم جبهه و مصمّتر از قبل با دشمن جنگیدیم و اونا تعجب کردن که با این تعداد نیروی کم، چطور تونستیم لشکر بزرگ عراقی را مجبور به عقب‌نشینی کنیم» (فراست، ۱۳۹۲: ۶۸).

برکت نهایی: برکت نهایی رسیدن به مقصد نهایی سفر است. «برکت نهایی میتواند سکونت دائمی و بیوقفه در بهشت، تصرف گنج یا دست یافتن به اکسیر حیات باشد» (کمبل، ۱۳۸۶: ۱۹۲). مرحله برکت نهایی در رمان «نخلهای بی‌سر» مرحله مشخص و مجزایی نیست اما سفر شخصیت قهرمان به جبهه و مشاهده حال و هوای آنجا، ناصر را به این نتیجه میرساند که در حال حاضر رفتن به جبهه بهترین انتخاب است و باید از این فرصت برای دفاع از خاک کشورش استفاده کند. حضور در جبهه با انگیزه دفاع از ارزشها و تمامیت ارضی ایران اسلامی، چنان تحول روحی در ناصر پدید می‌آورد که گویی به هدف و مقصود خویش رسیده است. ناصر از هیچیک از مناطق جنگی ترسی ندارد و این شجاعت و بیباکی، همان مرحله‌ای است که بعنوان هدف و مقصد برای شخصیت قهرمان محسوب

میشود. وی بارها اعلام میکند که حضور در جبهه و مشاهده غیرت و ایثار رزمندگان اسلام، بمنزله تعالی شخصیتی و دست یافتن به حیات جاودانی است: «جبهه جای شوخی نیست... هر لحظه ممکنه آتیش بگیره و یا اسیر بشی... اما زیباییهای جبهه رو هیچ جا ندیدم...» (فراست، ۱۳۹۲: ۱۲۷).

مرحله سوم؛ بازگشت

اجتناب از بازگشت: بازگشت قهرمان زمانی است که او به هدف و مقصود خویش دست یافته و به نظر میرسد موعد بازگشت او به منزلگاه اول فرا رسیده است؛ اما شخصیت قهرمان هرگز در پی بازگشت نیست؛ زیرا سفر از او انسانی ساخته که دیگر در قید و بند خانواده و ثروت و مقام و شهرت نیست و به تعالی و تکامل رسیده است. در واقع زمانی که قهرمان به سعادت دست یافته است دیگر تمایلی برای بازگشت به زندگی عادی قبلی خود ندارد. «پس از نفوذ در سرمشأ و با دریافت فضل و برکت جستجوی قهرمان به پایان میرسد، ولی اکنون این ماجراجو با غنیمت خود که میتواند زندگی را متحول کند، باید بازگردد» (کمبل، ۱۳۸۶: ۲۰۳). در رمان نخلهای بی‌سر، ناصر به شهادت میرسد و به همین دلیل هرگز نمیتوان برای او بازگشتی از نوع بازگشت قهرمانان حماسی متصور شد. بازگشت او از لونی دیگر است و پس از سیر و سلوک و گذر از مشکلات و دشواریها، بسمت معبود خویش میشتابد و بازگشت و سفر قهرمان به خانه، بازگشت بسوی خداوند خویش است: «جبهه از ما آدمای دیگه‌ای ساخته... نه از هم ناراحت میشیم و نه دلخور... انگار در آسمان عشق الهی داریم پرواز میکنیم» (فراست، ۱۳۹۲: ۸۳). در واقع بازگشت ناصر بعنوان قهرمان این رمان، بازگشتی جسمانی نیست و او با قدمهای دنیایی به زادگاه خویش برنمیگردد؛ بلکه بازگشت معنوی او بازگشت روح او بسوی معبود است که جاودانگی را در پی دارد.

پیش بسوی خانه؛ عبور از آستانه بازگشت: در مرحله «عبور از آستانه بازگشت»، قهرمان آشفته‌گی دنیای بیرون را ترک میکند و به خانه قدم میگذارد؛ اما سازگاری با دنیای قدیم سخت است؛ زیرا تحولاتی که در بافت شخصیتی قهرمان ایجاد شده، او را از مأنوس شدن با زندگی پیشین باز میدارد (ستاری، ۱۳۶۶: ۱۲۴). در این مرحله قهرمان می‌آموزد چگونه حکمتی را که طی سفر آموخته است با باقی جهان به اشتراک بگذارد. در رمان نخلهای بی‌سر، عبور از آستانه بازگشت را در شهادت ناصر باید تفسیر کنیم و این بازگشت، نه از نوع بازگشت جسمانی که بازگشتی معنوی است. وی به مرحله‌ای از مراتب انسانی میرسد که هرگز قابل مقایسه با مراتب دنیوی نیست. ناصر شخصیتی است که در ابتدا با وجود علاقه به حضور در جبهه، درگیر برخی مسائل شخصی شده و از حضور در جبهه غافل میشود اما بمحض حضور عراقیان در خاک ایران، غیرت و شجاعت او به جوش آمده و وی را به آغاز سفری معنوی و حضور در میدان جنگ ترغیب میکند. شهادت ناصر در انتهای داستان، اگرچه بصورت عینی با نظریه بازگشت قهرمان تناسب ندارد، اما اگر تفسیر مذهبی از شهادت را در نظر بگیریم، وی به والاترین مراتب انسانی رسیده و بازگشت او بسمت معبود، بهترین نوع بازگشت قهرمان محسوب میشود.

ارباب دو جهان: قهرمان در سفر ورز داده شده و به فردی توانمندتر و منعطفتر از آنچه در مرحله نخست بود، تبدیل شده است. او با کوله‌باری از تجربه و قصه‌هایی شنیدنی به خانه بازگشته است. اکنون تمام مشکلاتی که قهرمان پیش از سفر با آنها دست و پنجه نرم میکرد، ناچیز و حل‌شدنی به نظر میرسند. مرحله ارباب دو جهان دوره تجدید حیات قهرمان است. «قهرمان باید قبل از ورود مجدد به دنیای عادی، تزکیه و تصفیۀ دیگری را از سر بگذراند. ... قهرمان در صورتی ارباب دو جهان میشود که از تمام محدودیتهای فردی رها شود و از فنای خود هراسی نداشته باشد و به آرامش باطنی برسد» (وگلر، ۱۳۹۰: ۲۶۳). در این رمان نیز این مرحله وجود دارد و وصول به

مرحلهٔ شهادت موجب زنده ماندن نام و یاد او شده و او را بعنوان ارباب دو جهان مطرح میکند؛ زیرا وی در دنیا و آخرت از اهالی خوشنامان و سعادتمندان محسوب میشود. در مجموع، او چه در دنیا و متعلقات آن یعنی زندگی خانوادگی و شغلی و چه در مسیر معنویت و اخلاق، به رشد و توسعهٔ فردی میرسد و هم از نظر عملکرد دنیوی و هم اندوختن توشه برای آخرت، موفق میشود: «عاشق شهادتم، مگه بالاتر از شهادت وجود داره؟ مسلماً نه... حالا که ایران آزاد و آسوده شده، خوشحال و با خیالی آسوده چشامو به روی دنیا میبندم» (فراست، ۱۳۹۲: ۹۷).

نتیجه‌گیری

سفر به معنای حرکت از جایگاه و پیمودن مراحل، جهت رسیدن به مقصد است. سفر میتواند صوری یا ظاهری (سفر بیرونی) و یا معنوی (سفر درونی) باشد. الگوی سفر از جمله مضامینی است که هم در مباحث اسطوره‌شناسی و ریخت‌شناسی داستانها و نیز در مباحث عرفانی مورد توجه قرار میگیرد. از سوی دیگر سیر و سفر درونی و بیرونی انسان در قالب قهرمان، درونمایهٔ بسیاری از آثار ادبی و هنری است.

با توجه به الگوی سفر قهرمان میتوان نتیجه گرفت روایت قصهٔ ناصر، خودآگاهی، اصالت، فردیت و دستیابی به کمال حقیقی قهرمان را به نمایش میگذارد. ناصر بعنوان قهرمان قصه با پشت سر گذاشتن مراحل مادی و معنوی، وجودی هماهنگ و خدایگون مییابد که با آن میتواند در جهان مادی تصرفی مفید داشته باشد. بررسی رمان «نخلهای بی‌سر» بر مبنای کهن‌الگوی سفر قهرمان نشان میدهد که برخی از مهمترین مراحل نظریهٔ سفر قهرمان در این رمان دیده میشود و با توجه به سفری که قهرمان داستان به جبهه‌های جنگ دارد، این مراحل در زندگی او قابل مشاهده است. شخصیتی که جبهه را بمنزلهٔ عبادتگاه دانسته و در آنجا به سیر و سلوک و اجرای ارزشهای دینی همت میگذارد، قطعاً بسمت تعالی شخصیتی قدم میگذارد و بازگشتی شکوهمند دارد. ناصر از همان ابتدا که بارقه‌های حضور در جبهه در دلش روشن میشود، مشغول خودسازی است و گویی جبهه برای او بمنزلهٔ عبادتگاه و خانقاه است و او در این مسیر به وادی سیر و سلوک قدم گذاشته و در نهایت به مرحلهٔ فنای فی‌الله رسیده و به فیض شهادت نائل می‌آید. سفر ناصر به جبهه، صرفاً حضور در جنگ نیست و او در این مسیر همواره به ارزشها و اعتقاداتش پایبند است و برخی حوادث گاه باعث تردید در وجود او شده و برخی محرکها نیز او را به تداوم مسیری که انتخاب کرده ترغیب میکنند و مجموع این اتفاقات، سفری معنوی است که او را به تعالی و تکامل میرساند و به همین دلیل مهمترین مؤلفه‌های کهن‌الگوی سفر قهرمان در این سیر و سفر دیده میشود.

از آنجا که داستان رمان «نخلهای بی‌سر» مضمونی حماسی و انقلابی دارد، تقابل قهرمان با دشمنهای درونی و بیرونی محور ساختاری آن را شکل میدهد. ناصر در ابتدای داستان نمادی است از من رشدنیافته‌ای که عواطف و احساسات او بر عقل و خردش پیشی گرفته و این نکته از همان ابتدای داستان، در تردیدهای او نسبت به رفتن به جبهه بخوبی نمایان است و نشان از ضعف روحی و محدودیت آگاهی او دارد که در طول سفر به اشکال مختلف و در مواجهه با دشواریهای میدان جنگ و دوری از خانه و خانواده خودنمایی میکند. قهرمان (ناصر) با رنجی که در سفر روحانی و جسمانی متحمل میشود، با مبارزه با جنبه‌های متعدد سایه و رسیدن به بلوغ فکری، میتواند به هویت فردی دست یابد و هویت جمعی خود را که در پیوند با جامعه‌اش معنا پیدا میکند، بواسطهٔ جنگیدن در راه دفاع از وطن و شهادت به اثبات برساند.

دربارهٔ بررسی این رمان در پیوند با الگوی کمبل باید گفت تمام مراحل مورد نظر این الگو در این اثر دیده نمیشود. مرحلهٔ «آشتی با پدر»، «فرار جادویی» و «زندگی آزاد و رها»، مراحلند که در سفر ناصر وجود ندارند. نکتهٔ دیگر این است که در این رمان تمامی عناصر از نوع انسانی، درونی و معنوی هستند و همواره نیرویی درونی و برخاسته از اعتقادات دینی موجب حرکت قهرمان شده و اغلب پاداش دنیوی یا شخصیت بیرونی در این امر دخیل نیست.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیروان استخراج شده است. سرکار خانم دکتر شفیعی لطف راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای مجتبی اسماعیل‌نیا بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر محمدعلی شریفیان به عنوان استاد مشاور در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش مشارکت داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب تشکر و قدردانی خود را از مدیر گروه رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیروان اعلام مینمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abrams, Meyer Howard. (2007). Dictionary of literary terms. Translated by Siamak Babaei. Tehran: Javdane.
- Asghari, Zahra and Sattari, Reza. (2022). "Mythological criticism of the hero's journey in Samnameh poem based on Campbell's model" *Literary textual research* (94) 26, pp. 65-90.
- Campbell, Joseph. (1998). The power of myth, translated by Abbas Mokhbar, Tehran: Center Publishing.
- Campbell, Joseph. (2007). Hero of a thousand faces, translated by Shadi Khosropanah. 7th edition, Mashhad: Gol Aftab.
- Frasat, Qasem Ali. (2012). Nakhliha-ye-bisar. Tehran: Amir Kabir.
- Kangarani, Manijeh. (2009). "An analysis of monomyths by Campbell with a look at the narrative of Jonah and the fish". *Art Academy Research Quarterly* 6(14), pp. 71-89.
- Pearson, Carol S. (2014). The awakening of the inner hero, translated by Farnaz Froud, Tehran: Kelk Azadegan.
- Sattari, Jalal. (1987). Mystery in psychoanalysis. Tehran: Toos.
- Segal, Robert. (2011). Mythology, translated by Ahmad Reza Taqa, Tehran: Mahi.
- Shamlou, Saeed. (2009). Schools and theories in personality psychology. Tehran: Roshd.
- Siyasi, Ali Akbar. (2005). Personality theories of schools of psychology. Tehran: Tehran University Press.
- Vogler, Christopher. (2011). Mythological structure in the screenplay, translated by Abbas Akbari, Tehran: Niloofar.
- Zabihi, Rahman and Peykani, Parvin. (2013). "Analysis of Iskandar's journey in Darabanama of Tarsusi based on the hero's journey model". *Persian language and literature research*, (33) 12, pp. 33-56.

فهرست منابع فارسی

آبرامز، مایر هوارد. (۱۳۸۶). فرهنگواره اصطلاحات ادبی. ترجمه سیامک بابایی. تهران: جاودانه.

اصغری، زهرا و ستاری، رضا. (۱۴۰۱). «نقد اسطوره‌ای سفر قهرمان در منظومه سامنامه بر اساس الگوی کمبل» متن‌پژوهی ادبی (۹۴) ۲۶، صص ۶۵-۹۰.

پیرسن، کارول اس. (۱۳۹۴)، بیداری قهرمان درون، ترجمه فرناز فرود، تهران: کلک آزادگان.

ذبیحی، رحمان و پیکانی، پروین. (۱۳۹۳). «تحلیل سفر اسکندر در دارابنامه طرسوسی بر اساس الگوی سفر قهرمان». پژوهش زبان و ادبیات فارسی، (۳۳) ۱۲، صص ۳۳-۵۶.

ستاری، جلال. (۱۳۶۶). رمز و مثل در روانکاوی. تهران: توس.

سیاسی، علی‌اکبر. (۱۳۸۴). نظریه‌های شخصیتی مکاتب روانشناسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سیگال، رابرت. (۱۳۹۰). اسطوره، ترجمه احمد رضا تقاء، تهران: ماهی.

شاملو، سعید. (۱۳۸۸). مکتبها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت. تهران: رشد.

فراست، قاسمعلی. (۱۳۹۲). نخلهای بی‌سر. تهران: امیرکبیر.

کمبل، جوزف. (۱۳۷۷). قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.

کمبل، جوزف. (۱۳۸۶). قهرمان هزارچهره، ترجمه شادی خسروپناه. چاپ هفتم، مشهد: گل آفتاب.

کنگرانی، منیژه. (۱۳۸۸). «تحلیل تک‌اسطوره نزد کمبل با نگاهی به روایت یونس و ماهی». فصلنامه پژوهشنامه فرهنگستان هنر (۱۴) ۶، صص ۷۱-۸۹.

وگلر، کریستوفر. (۱۳۹۰). ساختار اسطوره‌ای در فیلمنامه، ترجمه عباس اکبری، تهران: نیلوفر.

معرفی نویسندگان

مجتبی اسماعیل‌نیا: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیروان، دانشگاه آزاد اسلامی، شیروان، ایران.

(Email: mojtaba.esmailniya48@gmail.com)

(ORCID: 0009-0007-9709-9893)

شبیم شفیعی لطف: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیروان، دانشگاه آزاد اسلامی، شیروان، ایران.

(Email: safieeshabnam@gmail.com : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0009-0002-8843-2432)

محمدعلی شریفیان: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیروان، دانشگاه آزاد اسلامی، شیروان، ایران.

(Email: MA.sharifian@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-1817-5362)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Mojtaba Esmailnia: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Shirvan Branch, Islamic Azad University, Shirvan, Iran.

(Email: mojtaba.esmailniya48@gmail.com)

(ORCID: 0009-0007-9709-9893)

Shabnam Shafiei Lotf: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shirvan Branch, Islamic Azad University, Shirvan, Iran.

(Email: safieeshabnam@gmail.com : Responsible author)

(ORCID: 0009-0002-8843-2432)

Mohammad Ali Sharifian: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shirvan Branch, Islamic Azad University, Shirvan, Iran.

(Email: MA.sharifian@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-1817-5362)